

## متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و سوم سال دوم درس خارج اصول فقه 9 اسفندماه 1401

صفحات 165 و 166 : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

تذکر

در اینجا تذکر لفظی را بعضی از فضلاء بحث مطرح کردند به اینکه در مباحث گذشته چند مرتبه تعبیر به استصحاب قهقری شد و بیان کردید که تعبیر به استصحاب قهقرایی اشتباه است، مثل «مبنایی» که گفته می شود ولی «مبنوی» صحیح است. بعد یکی از فضلاء بیان کردند که بالاخره در فارسی این تعبیر گفته می شود و صحیح است. در جواب باید گفت اولاً ما متن عربی را بیان می کنیم و باید مراعات ضوابط عرب بشود ولو خود عرب ها گاهی مراعات نمی کنند و باید بر آن ها اشکال شود. ثانیاً یک دفعه کلمه فارسی است و با عنایت به فارسی می خواهیم به کار ببریم اما یک دفعه بخاطر جهل به ضوابط زبان عرب است، لذا از این جهت می توانیم از تعبیری که بیان کردیم دفاع کنیم. بله، اگر واژه ای واقعاً بومی زبان فارسی شده باشد بحثی نیست اما قهقرایی بومی زبان فارسی نیست. ما در کتاب فقه و مصلحت خیلی اوقات «حکم حکومی» نوشته ایم چون تاء تأیید آن حذف می شود، ولی گاهی هم در زبان و تکلم عادی تعبیر از «حکم حکومتی» می کنیم و این هم بخاطر این است که بومی زبان فارسی شده است.

ثمره النزاع فی المسأله

در اینجا این بحث مطرح می شود که اگر صحیحی یا اعمی شدیم چه ثمره ای در فقه دارد؟ مثلاً در نماز ده ها مورد شک در شرطیت، جزئیت و مانعیت داریم و با مراجعه به دلیل هم چیزی عاید نمی شود، حالا ادله یا متعارض است یا ساکت یا مجمل. بنابراین بحث است که آیا در مانحن فیه ثمره ای بر آن مترتب می شود؟ در اینجا ثمراتی بیان شده است که اولین ثمره این است که بسیاری از علماء فرمودند بنا بر صحیحی شدن ثمره آن در زمان شک ظاهر می شود (و حال اینکه این ثمره با ثمره دوم بهم آمیخته شده است). برخی از بزرگان فقه و اصول مثل مرحوم میرزای قمی و مرحوم صاحب ریاض فرمودند صحیحی شدن یا اعمی شدن ثمره اش در مراجعه و عدم صحت مراجعه به اصل براءت در زمان شک در جزئیت، شرطیت و مانعیت است. بعد توضیح دادند به اینکه اگر صحیحی بشویم و شک کنیم و عمل را بدون احتیاط انجام بدهیم آن وقت نمی دانیم آیا عمل را تحویل مولی داده ایم، درحالی که باید چیزی را که تحویل مولی می دهیم یقین داشته باشیم که عنوان عمل بر آن صادق است، مثلاً فرض کنید مجتهد (صحیحی) حمد را می خواند و بعد در جزئیت سوره برای نماز شک می کند، اینجا اگر براءت جاری کند و بدون سوره نماز را بخواند آیا بعد از نماز می تواند بگوید نماز خوانده ام؟ در اینجا مجتهد صدق عنوان را احراز نکرده به اینکه آنچه خوانده نماز بوده است، لذا ناچاراً باید احتیاط کند تا بداند تکلیف را انجام داده است، برای اینکه اشتغال یقین فراغ یقینی می خواهد. اما بنا بر مذهب اعمی یک اقل و اکثر ایجاد می کنیم یعنی می گوئیم نماز با سوره یقیناً صحیح است ولی در بدون سوره شک داریم، اینجا علم اجمالی منحل به علم تفصیلی به اقل و شک در زائد می شود، و از طرف دیگر می دانیم که اگر بدون سوره بخوانیم حتی اگر سوره هم واجب باشد عمل ما نماز است، یعنی درست است که مأمور به نماز صحیح است اما مسمی که نماز صحیح نیست؛ یعنی مولی از ما نماز خواسته است و ما هم یقین داریم که سوره حمد واجب است ولی در سوره دوم شک

داریم، که در اینجا برائت جاری می‌کنیم (برای اینکه مکلف در دوران بین اقل و اکثر، اقل را انجام می‌دهد و نسبت به اکثر برائت جاری می‌کند).

عبارت متن (صفحه 166): ثمره النزاع فی المسألة؛ در بسیاری از نوشته‌ها ثمره اول و دوم ذکر نکردند حتی از ثمره اول شروع کردند و سر از ثمره دوم در آورند درحالی که بهتر است از اول ثمرات از هم جدا شوند. مرحوم شیخ ابتدا از ثمره اول شروع می‌کنند و بعد در ثمره دوم تمام می‌کنند، در حالی که مرحوم آخوند ثمرات را که ذکر می‌کنند (نه تحت ثمره اول و دوم) ثمره اول را بیان می‌کنند و بعد ثمره دوم را جداگانه بیان می‌کنند.

الثمره الاولى: صحة التمسك بالبرائة عند الشك على القول بالوضع للاعم و عدمها على الافتراض الرقيب؛ صحت تمسك به برائت در هنگام شک در جزئیت، مانعیت و شرطیت بنا بر قول وضع برای اعم، و عدم صحت تمسك به برائت بنا بر فرض رقیب (یعنی صحیحی) که در این صورت اشتغال جاری می‌شود.

ذکر فی القوانین، قیل و فی بعض عبارات الرياض ایضا دلالة على ان الصحیح یتمسك بالاشتغال و الاعمی بالبرائة؛ این مطلب در قوانین آمده است و گفته شده در بعضی از عبارات کتاب ریاض دلالت است بر اینکه صحیحی در هنگام شک به اشتغال تمسك می‌کند و اعمی هم به برائت.

توضیح ذلک: انا اذا قلنا بأن المعنى الموضوع له اللفظ: هو الصحیح؛ زمانی که بیان کردیم معنای که لفظ برای آن وضع شده، صحیح است. فالشک فی جزئیة شیء شک فی صدق الصلاة (مثلاً) فلا اطلاق للفظة «الصلاة»؛ پس (از باب مثال) وقتی در صدق نماز شک می‌شود، (بنا بر صحیحی) اطلاق برای لفظ صلاة نیست. و الشک فی کون المأتی به فاقداً أو واجداً شک فی کونه صلاة أو لیس بها؛ و شک در اینکه آنچه فاقداً یا واجداً انجام شده آیا صلاة است (برای اینکه وقتی نماز بدون سوره خوانده می‌شود آیا واقعا این نماز است و واجد شرائط است؟).

و علینا ان نحرز ان ما اتیناه صادق علیه عنوان الصلاة فیجب الاحتیاط؛ بنابراین بنا بر صحیحی و اعمی ما مؤظف هستیم که احراز کنیم آنچه انجام شده عنوان صلاة بر آن صادق است، و در این صورت بنا بر اعمی عنوان صلاة راحت بیان می‌شود اما بنا بر صحیحی مشکل است.

## انکار و اثبات ثمره

در مورد این ثمره لازم است توجه داشت که وقتی مثل مرحوم میرزای قمی و مرحوم صاحب ریاض آن را بیان می‌کنند معلوم می‌شود بحثی است که سال‌های سال بر فضای حوزه‌ها حاکم است، اما مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند نیز در این ثمره اشکال وارد می‌کنند و بعداً هم مرحوم خوئی این ثمره را زیر سؤال می‌برند ولی با این حال مرحوم حائری و مرحوم نائینی از این ثمره دفاع می‌کنند.

مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند در اینجا بر فرض صحیحی برائت جاری می‌کنیم، مثلاً وقتی بیان کردیم اسامی عبادات برای خصوص صحیح است آیا مراد مفهوم الصحیح است یا واقع الصحیح؟

یعنی کسی که می‌گوید نماز برای خصوص صحیح وضع شده است آیا نظرش بر مصداق بودن صحیح است که همان اجزاء و شرائط باشد یا اینکه باید الصحیح را تحویل داد، مثلاً آیا در باب وضوء و غسل می‌گویند به اجزاء و شرائط مکلف هستیم یا اینکه به عنوان و مفهوم الطهارة مکلف هستیم تا شک در محصل باشد؟

اگر عنوان الطهارة باشد در این صورت مکلف اجزائی را انجام داده است ولی نمی‌داند آیا به سبب آن الطهارة آمده است، مثلاً مسح پا را تا برآمدگی کشیده است، اینجا در عنوان الطهارة شک می‌کند پس شک در محصل می‌شود و لذا باید احتیاط کند. در مورد نماز هم چنین است که مکلف می‌گوید به عنوان الصحیحه مأمور است، حال شک می‌کند که آیا عنوان الصحیحه با این نماز بدون سوره آمده است، اینجا نمی‌تواند برائت جاری کند، ولی با این حال مراد مفهوم الصحیح نیست بلکه واقع الصحیح است یعنی نمازی که در خارج جامع اجزاء، شرائط و فاقد موانع است، لذا در این صورت وقتی مکلف اجزاء و شرائط نماز را می‌داند و بیشتر از آن را نمی‌داند برائت جاری می‌کند، کما اینکه در ادله آمده است وقتی تکلیف مردد بین اقل یقینی و اکثر مشکوک شد أخذ به اقل یقینی می‌شود و نسبت به اکثر برائت جاری می‌شود و این هم در فرض صحیحی و اعمی تفاوتی نمی‌کند.

مرحوم شیخ در اینجا بیان می کنند که بین مفهوم و واقع صحیح خلط شده است، لذا آنچه احتیاط لازم دارد در صورتی است که برای مفهوم الصحیح وضع شده باشد ولی آنچه ما در اینجا داریم مصداق الصحیح است که در آن برائت جاری می شود. بنابراین بنا بر فرض صحیحی شدن برائت را هم جاری می کنیم. مرحوم آخوند بیان می کنند وجهی برای قرار دادن ثمره نیست چرا که مشهور علماء با اینکه صحیحی بودند ولی قائل به برائت می شوند.

عبارت متن (صفحه 166): سَحَبَ هَذِهِ الثَّمَرَةَ إِلَى طَرَفِ الْإِثْبَاتِ وَالْإِنْكَارِ؛ كَشَاكُشَ إِيْنِ ثَمَرِهِ بِه طَرَفِ الْإِثْبَاتِ وَ الْإِنْكَارِ. فَمِنْ الْقَائِلِينَ بِالْإِنْكَارِ الشَّيْخُ الْإِنْصَارِيُّ حَيْثُ قَالَ بَعْدَ بَيَانِ الثَّمَرَةِ بِأَنَّ فِيهِ خَلْطًا بَيْنَ الْوَضْعِ لِلْمَفْهُومِ وَ الْمَصْدَاقِ؛ بَيْنَ وَضْعِ مَفْهُومٍ وَ مَصْدَاقٍ خَلْطٌ شَدِيدٌ، يَعْنِي گَمَانٌ شَدِيدٌ اسْتِوَقْتِي صَحِيحِي مِي شَوِيْمٌ مَرَادٌ مَفْهُومٌ صَحِيحِي اسْتِوَقْتِي دَر حَالِي كِه وَاقِعٌ صَحِيحٌ مَرَادٌ اسْتِوَقْتِي. دَر اِيْنَجَا مَا تَوْضِيحٌ دَاوِيْمٌ كِه اِكْرٌ كُفْتَه شُوْد مَفْهُومٌ مَرَادٌ اسْتِوَقْتِي اِيْن مِثْلِ شَكِّ دَر مَحْصَلِ مِي شُوْد كِه بَايْد اِيْن مَفْهُومٌ تَحْوِيْلٌ دَاوِيْمٌ شُوْد، مِثْلِ طَهَارَتِ كِه بَيَانٌ شُد بَايْد دَر اَنْ اَحْتِيَاظٌ جَارِي كُرْد. اِمَا دَر مَوْرِدِ مَصْدَاقِ مِي خَوَاوَد اَقْلٌ وَ اَكْثَرٌ، قَدْرٌ مَتِيْقِنٌ وَ مَشْكُوْكٌ اِيْجَادٌ كُنْد بَعْدَ نَسْبَتِ بَه مَتِيْقِنِ بَرَائَتِ جَارِي مِي شُوْد.

در اینجا می توان این اشکال را بر نظر مرحوم شیخ وارد کرد که اگر مراد از «مصداق» خارج باشد خارج که معنا نیست چرا که معانی الفاظ باید واقع باشد، و لذا چنین است که شخص فوت کرده است ولی هنوز لفظ آن به کار برده می شود. بنابراین در اینجا به نظر ما بین وضع برای عنوان مفهوم و واقع صلاة خلط شده است، حالا واقع که معناست و معنا هم وجود خارجی و ذهنی نیست، مثلاً فرزندی که به دنیا می آید و برای آن اسم انتخاب می شود چنین نیست که اسم آن جسم را مثلاً محمود بگذارند یا اینکه مراد محمود به قید ذهنی باشد بلکه مراد این است که این واقعیت در هر کجا باشد (چه ذهن باشد یا خارج) نام آن محمود است و این واقع هم به نحو قضیه حینیه است و نه به نحو قضیه مشروطه. اما مرحوم حائری در رد این نظر بیان می کنند که اگر صحیحی بشویم و شک کنیم و برائت جاری کنیم آیا می توانیم قائل شویم که نماز خوانده ایم؟

به عبارت دیگر در اینجا اگر بگویید واقع صحیح مراد است اما بنا بر صحیحی نمی توانیم علم را به اشتغال ذمه بین اقل و اکثر منحل کنیم چون نسبت به اقل احتمال می دهیم اصلاً نماز نباشد و ما باید احراز کنیم که آنچه خوانده شده نماز است، اما بنا بر اعمی چنین حالتی صحیح است.

إِنْ قَلْنَا بِأَنَّ مَا وَقَعَ فِي حَيْزِ التَّكْلِيفِ لَيْسَ هَذَا الْمَرْكَبُ بِهَذَا الْعَنْوَانِ بَلْ هُوَ عَنْوَانٌ بَسِيْطٌ؛ اِكْرٌ صَحِيحِي بَشُوِيْمٌ وَ بَكُوِيْمٌ اَنْجَه دَر حَيْزِ تَكْلِيفِ اسْتِوَقْتِي نَمَازٌ صَحِيحٌ اسْتِوَقْتِي وَ نَه اِيْن مَرْكَبٌ بَا عَنْوَانِ مَرْكَبِ، بَلْ كِه عَنْوَانٌ بَسِيْطٌ اسْتِوَقْتِي وَ اَنْ دَر نَمَازِ، صَلَاةٌ اسْتِوَقْتِي وَ دَر حَجِّ، حَجٌّ اسْتِوَقْتِي. يَنْطَبِقُ عَلَيَّ قِسْمٌ مِنْ هَذَا الْمَرْكَبِ فِي بَعْضِ الْحَالَاتِ؛ چُون صَحِيحِي شَدِيْمٌ دِيْگَر بَر هَر نَوْعِ مَرْكَبِ نَمَازِي دِيْگَر نَمَازٌ كُفْتَه نَمِي شُوْد بَلْ كِه بَر نَوْعِ خَاصِي دَر بَعْضِي اَز حَالَاتِ كُفْتَه مِي شُوْد.

فلا يتصور معلوم و مشکوک؛ چنین نیست که گفته شود قدر متیقنی داریم و همان را انجام می دهیم چرا که با این حال علم نداریم این همان نماز باشد. حتی يقال: انّ المعلوم قد اتى به و المشكوك يدفع بالاصل؛ تا همان بیان مرحوم شیخ در مورد اقل و اکثر مطرح شود. بل فی ما نحن فيه معلوم؛ یعنی صلاة. شك فی وقوعه و لا شك فی انه مورد للاشتغال.

الحمد لله رب العالمين